

جایگاه مسکن روستایی در تأثیرپذیری تغییرات کالبدی - فضایی روستاها از محیط‌های شهری

علی شمس‌الدینی*

تاریخ دریافت مقاله:

۱۳۸۷/۴/۲۴

تاریخ پذیرش مقاله:

۱۳۸۷/۹/۲۷

چکیده:

سکونتگاه‌های روستایی به عنوان چشم‌انداز فرهنگی حاصل از تعامل بین انسان و محیط؛ در طی فرایندهای متأثر از عوامل و نیروهای درونی و بیرونی دچار تغییر و تحولاتی در بافت کالبدی - فضایی خود شده‌اند، که این امر موجب پدید آمدن مشکلات و نارسائی‌های فراوانی برای زیست و ادامه سکونت در این روستاها شده است. در این راستا شهرها بعنوان کانون برتر در هر فضای جغرافیایی تأثیرات گسترده‌ای بر روند دگرگونی فضایی روستاها با اشاعه الگوها و شیوه‌های معیشتی خود داشته‌اند. در این بین مسکن روستایی به عنوان شاکله اصلی هر سکونتگاهی برای استفاده بهینه ساکنین آن نیازمند تغییر در شکل، سیما و به تبع کارکرد خود؛ در تأثیرپذیری از این تحولات و به تقلید از محیط‌های شهری می‌باشد. از این رو در مقاله حاضر نگارنده با رویکردی کاربردی و با تکیه بر اطلاعات کتابخانه‌ای و میدانی به تحلیل و بررسی جایگاه مسکن روستایی در روند تغییرات حاصله از فرایند زمان و مکان در روستاها به تبعیت از شیوه‌های زندگی شهری می‌پردازد.

مقدمه

فضایی خود شده‌اند، که شناخت و تبیین ابعاد این دگرگونی‌ها؛ در راستای برنامه‌ریزی فضایی و ارائه الگویی مناسب جهت توسعه و آبادانی روستاها و نیز فراهم نمودن محیط زیستی شایسته و درخور روستاییان مهم می‌باشد. در این بین بافت کالبدی - فیزیکی روستاها به عنوان تجلی گاهی از شیوه زیستی - فرهنگی روستاییان

جوامع روستایی به عنوان بخشی از نظام سلسله مراتب سکونتگاهی کشور در طی دهه‌های اخیر با توجه به دگرگونی‌های حاصل از سیاستهای اجتماعی - اقتصادی بخشهای دولتی و خصوصی، ضمن ایجاد رابطه‌ای پیچیده و تنگاتنگ با جوامع شهری دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های بسیاری در عرصه کالبدی -

* دانشجوی دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

و تغییرات حاصله از تأثیرپذیری این روند از محیطهای شهری بواسطه مکانیزمهای خاص روابط شهر و روستا، با رویکردی تحلیلی - توصیفی متکی بر کار کتابخانه‌ای و میدانی به تحلیل عوامل مؤثر بر این دگرگونی (از جمله رابطه شهر و روستا) و مهمتر از همه جایگاهی که مسکن روستایی می‌تواند در این تحولات و تأثیرپذیری ایفا نماید، با تأکید بر کانونهای روستایی با فاصله نزدیک به شهر نورآباد از توابع شهرستان ممسنی می‌پردازد.

تحولات کالبدی - فضایی در محیطهای

روستایی

روستانشینان به عنوان یکی از اولین ساکنان زندگی اجتماعی بشری؛ همواره و در طی زمان از نقش مهمی در فرایندهای تاریخی - تمدنی هر سرزمینی برخوردار بوده‌اند. به گونه‌ای که روستاها بعنوان کهن‌ترین شکل سکونتگاه‌های انسانی بنا بر ماهیت خویش و متناسب با ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بویژه محیط جغرافیایی که در آن واقع شده‌اند، دارای سازماندهی درونی و کالبدی خاص در زمینه نوع سکونت و شیوه‌های متفاوت در نوع معیشت و زندگی می‌باشند و همگام با ضرورت‌های تاریخی و نیاز ساکنان آن برای مدتهای کم و بیش طولانی رشد، حیات و در نهایت تحول یافته‌اند.

بدین سان؛ تطورپذیری و پویایی یکی از ویژگیهای سکونتگاه‌های انسانی می‌باشد که در فضا و طی روندهای زمانی؛ به مدد تبدلات، تغییر شکل‌ها و نقل و انتقالات صورت می‌پذیرد و همواره خود را به صورت جابجایی جمعیت، انتشار و اشاعه فرهنگ،

(چه نتیجه یک روند شکل‌پذیری مبتنی بر برنامه و یا حاصل برپایی و گسترش خود به خودی باشد)؛ (طالب و همکاران، ۱۳۷۵، ۱۱۹) در گذر زمان و با تغییر در ساختار و کارکرد روستاها و پدید آمدن نیازمندیهای نوین برای روستاییان، اگر نتواند خود را با شرایط زمان و مکان آن جامعه سکونتگاهی وفق دهد، به مرور باعث ایجاد عدم رفاه اجتماعی، توسعه نیافتگی روستایی، و در نهایت مهاجرت روستاییان از آن مکان سکونتی خواهد گشت.

به دنبال این تحولات؛ مسکن روستایی نیز به عنوان جزئی اصلی از عناصر شکل دهنده هر روستا از این تغییرات مصون نبوده و برای از دست ندادن کارایی اولیه خود بعنوان سرپناه و محل کار و اشتغال روستاییان، باید در این دگرگونی‌ها برای رسیدن به کارکردی مطلوب و فراهم نمودن محیطی امن توأم با رفاه نسبی برای ساکنان آن سهم شود. با این تحولات فضایی در عرصه روستاها و بروز مشکلات و نارسایی‌های منتج از آن در شیوه سکونت و معیشت ساکنان آن، همراه با پیچیده شدن هر چه بیشتر روابط و مناسبات شهر و روستا (به نوعی وابستگی روز به روز روستاییان به شهر)، و به دنبال آن تأثیرپذیری از محیطهای شهری و تقلید از آداب و رسوم زندگی و شیوه‌های سکونتی آنان، (برای به دست آوردن زیستی دلخواه و شایسته) بافت و سیمای فضایی - کالبدی روستاها به شدت دستخوش دگرگونی و تحول گردید. از این رو مسکن روستایی نیز هماهنگ با سایر اجزا و بافت سکونتگاه‌های روستایی مورد تحول و بازنگری قرار گرفته است.

با این تفاسیر، در پژوهش حاضر نگارنده ضمن بررسی فرایند زمانی و مکانی تحولات کالبدی روستاها

جریان کالا، انرژی، اطلاعات و سرمایه نشان می‌دهد (دولفوس، ۱۳۷۰: ۷۱).

روستاها بعنوان کهن‌ترین شکل سکونتگاه‌های انسانی بنا بر ماهیت خویش و متناسب با ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بویژه محیط جغرافیایی که در آن واقع شده‌اند، دارای سازماندهی درونی و کالبدی خاص در زمینه نوع سکونت و شیوه‌های متفاوت در نوع معیشت و زندگی می‌باشند

بنابراین بستر طبیعی یک سکونتگاه و تغییرات ایجاد شده در آن مانند ساختمان‌ها، خیابان‌ها، تسهیلات و تأسیسات عمده مورد نیاز ساکنان آن مکان - بر حسب ضرورت‌های زمانی - به عنوان عناصر کالبدی اشغال کننده آن فضا محسوب می‌شود (بحرینی، ۱۳۷۰: ۳۳۹). از این رو؛ این مجموعه مکانی - فضایی تحت عنوان یک نظام به هم پیوسته، متشکل از اجزا و عناصری مرتبط با یکدیگر، که از کنش متقابل نیروها و عوامل محیطی شکل گرفته است، دارای ساختار و کارکردهای معینی می‌باشد (سعیدی، ۱۳۷۹: ۵-۷)، که در گذر تحولات و رخداد‌های پیش آمده (در تاریخ هر کشور) متأثر از نیروها و روندهای درونی و بیرونی حاکم بر عرصه‌های روستایی، دچار تغییرات و دگرگونی‌های اساسی در بافت و کالبد فضایی خود شده‌اند و برای آنکه بتوانند به حیات و رشد خود ادامه دهند نیازمند همگامی و هماهنگ شدن با تحولات پیش آمده در دیگر عرصه‌های سکونتی جامعه و به روز کردن شرایط زیست و محیط سکونتگاهی خود با تکنولوژی، شرایط اجتماعی - اقتصادی و محیط تغییر یافته پیرامون خود می‌باشند.

برای روشن‌تر شدن مطلب می‌توان از فرایند حیات و پاگیری سکونتگاه‌های روستایی به عنوان نمونه‌ای کامل از چرخه دگرگونی در محیط‌های سکونتی یاد کرد. بدین گونه؛ «که با اسکان یافتن گروه‌های کم جمعیت انسانی که به شیوه‌های اولیه^۱ امرار معاش می‌نمودند، (بنابر علقه‌های خویشاوندی، رابطه مکانی و ویژگی‌های اجتماعی مشترک)، برای برخورداری از امنیت بیشتر، استحصال آب و مراقبت از محصولات کشت شده» (مهدوی، ۱۳۷۷: ۸-۶)، به همراه تقسیم کار به منظور استفاده بهتر از محیط پیرامونی خویش روستاها با تغییر در نحوه معیشت (از شکل اولیه به کشت زراعت توأم با دامپروری)، شکل گرفتند و به مرور زمان و مکان با توجه به گسترش اقتصاد سرمایه‌داری و تحولات سیاسی - اجتماعی در عرصه سرزمین‌ها، «به خصوص در نیم قرن اخیر با پیچیده شدن روابط انسانی و بالطبع سکونتگاهی دستخوش عمیق‌ترین زیر و روشدگی‌ها، درهم ریختن‌ها، و دگرگونی‌ها در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و کالبدی خود شدند» (فیروزنیا و همکاران، ۱۳۸۶: ۹۴)، از این رو بررسی و تبیین این تحولات از این منظر که معمولاً دولتها همواره در تلاش برای ایجاد تحولات و دگرگونی دلخواه خود در روستاها بوده‌اند، حائز اهمیت می‌باشد (منبع قبلی ص: ۹۵).

شهر و تحولات کالبدی - فضایی در روستاها

در یک سیستم فضای سرزمینی، ناحیه بعنوان یک مجموعه متشکل از شهرها، شهرکها و روستاهای پیرامون آنها می‌باشد، که ضمن شکل دهی فضایی مختلف الجنس در عرصه‌های سکونتگاهی، قسمتهای

آشنا شدن با شیوه‌های زندگی شهری (برای عقب نماندن از قافله تمدن) ناچار به تبعیت از فرهنگ شهر گردید (طالب و همکاران، ۱۳۸۴: ۶۲). کما اینکه هانری لوفبر^۲ بیان می‌دارد: «در یک فضای جغرافیایی الگوهای مصرف و زندگی شهری در روستاهای دور و نزدیک به اندازه کافی - با توجه به سازوکارهای حاکم بر روابط شهر و روستا - رخنه کرده و موجب برهم زدن جامعه سنتی روستاها و سبک زندگی قدیمی آنها شده است (توسلی، ۱۳۸۳: ۱۹۸-۱۹۷).

پس افزایش رابطه شهر و روستا به تبعیت از گسترش شبکه‌های ارتباطی، توسعه پوشش رادیو و تلویزیون، ورود روابط پولی در جامعه روستایی، توسعه مؤسسات آموزشی و علمی مخصوص انجام اصلاحات ارضی و حذف قدرت سیاسی مالک از روستا موجبات تأثیرپذیری جامعه روستایی ایران از شهر و آغاز فرایند تغییر و تحولات روستایی را فراهم آورد، به نحوی که امروزه جوامع روستایی به سرعت راه ادغام در جامعه کلی را طی می‌کنند (طالب و همکاران، ۱۳۸۴: ۶۴-۶۳).

بطور کلی اشکال تأثیرگذاری شهرها در این تغییرات کالبدی - فضایی بر روستاها را می‌توان به دو صورت بیان نمود:

اول اینکه شهر با بسط و گسترش روزافزونی خود به لحاظ افزایش چشم اندازهای زیبا و دیدنی (رستورانها، پارکها، سینما و آمفی تئاتر، بازارهای لوکس و پرزرق و برق، ساختمان‌های زیبا و مجلل، مراکز بزرگ آموزشی - بهداشتی و مهم‌تر از همه تبلیغات دنیای سرمایه داری در مورد شهرها تحت عنوان آرامش و آسایش خاطر در زندگی، کار پُر درآمد، دنیای امکانات و تسهیلات معیشتی «کما اینکه

مختلف آن ناحیه ضمن ایجاد پیوند و ارتباط، مکمل یکدیگر می‌باشند. در این بین تعاملاتی که بین هر ناحیه جغرافیایی و نواحی مجاورشان، و نیز پیوند و ارتباطی که بین کانون برتر آن ناحیه؛ با سکونتگاه‌های تحت نفوذ آن وجود دارد، عامل تحکیم دهنده بین نواحی و تأثیر گذار در فرایند تغییر و تحولات و به تبع حیات و توسعه در عرصه‌های ساختاری - کارکردی هر ناحیه می‌باشد.

بنابراین شهرها و روستاها به عنوان اجزای تشکیل دهنده یک سیستم در یک فضای جغرافیایی خاص قلمداد می‌شوند «که بین آنها پیوندها و تعاملات مختلفی نظیر جریانات اساسی از رفت و آمد مردم، کالا و سرمایه وجود دارد، که این جریانات با دو ماهیت اثر گذار و اثر پذیر روندهای سکونتی شهر و روستا را هدایت می‌کنند» (شاریه، ۱۳۷۳: ۲۳۵). پس هر فضای شهری به اندازه وسعت و اهمیتش برای محیط پیرامونی و منطقه خویش قطب توسعه منحصر به فرد محسوب می‌شود، به گونه‌ای که در پاره‌ای از نواحی نزدیک به شهرها و پیرامون آنها به دنبال افزایش روابط و پیوندهای روستا - شهری؛ همچنین گسترش عناصر شهری در فضای روستایی و در پی آن نفوذ فضاهای شهری و روستایی در یکدیگر، پدیده‌ای به وجود می‌آید که به رشد شهرنشینی پیراشهری و یا به عبارتی دیگر پیرا روستایی معروف شده است (باستیه و همکاران، ۱۳۷۷: ۹-۸).

جریان این تأثیرپذیری روستا از شهر در کشور ما با انقلاب مشروطیت و رسوخ فرهنگ غربی در شهر و تشکیل سازمان‌ها و نهادهای دولتی شروع می‌شود، به گونه‌ای که جامعه روستایی با گسترش وسایل ارتباطی و افزایش رفت و آمد روستاییان به شهر، ضمن

می‌باشد» و صدها مورد دیگر) در محیط سکونتگاهی خویش، روستاییان را هنگام رابطه و رفت و آمد به شهر؛ با این تجملات آشنا می‌سازد، به گونه‌ای که این رفت و آمدها موجبات دگرگونی در ذهن و اندیشه روستایی گردیده و روستایی برای استفاده از این امکانات و تسهیلات نوین زندگی ناچار به سازگار کردن محیط مسکونی خود با این تحولات می‌شود. می‌بینیم که تغییر در اندیشه، سنن و فرهنگ روستاییان در الگوپذیری از شیوه‌های معیشتی محیطهای شهری آنها را وادار به ایجاد تغییرات در فضا و کالبد روستای خود برای هماهنگ شدن با تحولات زمانی می‌کند.

مورد دیگر: شهر با سازو کارهای سازمانی خود و برای گسترش خدمات رسانی به روستاها و ارائه امکانات زندگی به آنها، با خود الگوها و اشکال زندگی شهری را به روستاها می‌برد. به گونه‌ای که در کشور ما بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و جهاد کشاورزی هرکدام با اجرای طرح‌های نوسازی و بهسازی در محیطهای روستایی برای ارائه تسهیلات معیشتی؛ در اولویت اول کالبد و فضای روستا را به سبک زندگی شهری دستخوش تحولات قرار داده‌اند، که نمود بارز آن را می‌توان در اجرای طرح هادی روستایی و ساخت فضاهای فیزیکی در روستاها مشاهده نمود.

بنابراین به دنبال ایجاد تحولات در شهرها به تبعیت از نظام بین الملل و جهان سرمایه داری، الگوها و سبک‌های خاصی از زندگی در فضای سرزمینی ما رسوخ یافت «که گاهی با فرهنگ سنتی کشور ما سازگاری و همخوانی نداشت» اما این روند تغییر و تحولات که در فرایند جهانی شدن هیچ‌گریز و گزیری از آن نیز نمی‌باشد، ضمن پایداری در شهرها؛ بر پایه

جریان‌های خاص ارتباطی و مبادله‌ای و همچنین با سازوکارهای فرهنگی - اقتصادی و رفت و آمدی مابین ساکنان شهر و روستا از این کانون‌های مرکزی به سوی پیرامون اشاعه و گسترش یافت. حال برای هماهنگی و همگام شدن با این تحولات و فرایندهای زمانی - مکانی حاصل از آن؛ روستاها نیازمند تغییر در بافت، کالبد و فضای خود شدند. از این رو روستاییان برای سازگاری در استفاده از این شیوه‌های سکونتی - معیشتی جدید (به تأثر از شهرها) در هر مکان جغرافیایی مجبور به تغییر در فضای پیرامونی و سکونتی خویش گشتند.

در نهایت، شهر فضای روستایی را (با ساز و کارهای هماهنگ و پیوسته خود) به جنب و جوش و تحرک واداشته و ضمن ساختاربنندی، در آن با مایه‌ای از کندی و درنگ؛ یافته‌های اقتصادی و فرهنگی خود را وارد می‌سازد (شاریه، ۱۳۷۳: ۱۱).

مسکن روستایی

یکی از عناصر مهم در فضای روستاها مقوله مسکن می‌باشد، که به عنوان نمادی از چگونگی تعامل و ارتباط انسان با محیط طبیعی پیرامون خویش؛ در طی سالیان متمادی بر حسب شرایط زمانی - مکانی (به ویژه تاریخ، فرهنگ و مبانی اقتصادی - ایدئولوژیکی سازندگان آن) در هر منطقه شکل گرفته، و به نوعی نشان دهنده نوع فعالیتها در ابعاد اقتصادی و نگرش اجتماعی - فرهنگی روستائیان و چگونگی تحول و استفاده از تکنولوژی و نهایتاً سطح درآمد و معیشت ساکنان آن می‌باشد. «به بیانی دیگر ابتدایی‌ترین، اصیلترین و در عین حال پیچیده‌ترین صورت مسکن انسانهای یکجانشین، مسکن روستایی است؛



تصاویر شماره ۱، ۲ و ۳: نمونه‌ای از ساخت خانه‌های مسکونی قدیمی با مصالح موجود در محیط، در روستاهای گر، پل و جنجان فهلیان در شهرستان ممسنی (بهار ۱۳۸۷).

در نتیجه ریخت کلی روستا داشته است (طالب و همکاران، ۱۳۸۴: ۴۸).

در پی تحولات پیش آمده در تاریخ کشور و ضرورت انجام اصلاحات و دگرگونی در قوانین

زیرا نه تنها نقش استراحتگاهی، بلکه نقشهای تولیدی، معیشتی، انباری و کارگاهی را در روستاها برعهده دارند» (حسینی ابری، ۱۳۸۰: ۲۸).

پژوهشها در کشور حاکی از تأثیرپذیری مسکن روستایی از باورهای اجتماعی چون قناعت در زندگی و شکل گیری مسکن با استفاده از مواد و مصالح در دسترس و همسازی و همخوانی با محیط می باشد. به گونه‌ای که خانه روستایی مسکن و مأوای مردمی است که به صورت فردی یا جمعی به زندگی، کار و فعالیت مشغولند (سرتیپی پور، ۱۳۸۶: ۲).

بنابراین در طول تاریخ شکل گیری روستاها و همزمان با سکونت و یکجانشینی، داشتن سرپناه و مسکن به عنوان اساسی‌ترین بخش از قلمرو سکونتی-زراعی هر روستا و هسته سازمان دهنده حیات روستایی مطرح بوده است. «در این میان اندیشه سازگاری خانه با محیط طبیعی از جمله مسائلی بوده است که ذهن سازنده خانه را همواره به خود مشغول داشته؛ و این دلمشغولی از یکسو به منظور مقابله با شرایط آب و هوایی محیط خارج صورت می گیرد و از سوی دیگر، به منظور تقلیل هزینه ها و کاستن از زحماتی که احداث بنا پیش می آورد، است (قره نژاد، ۱۳۸۱: ۳۱۹).

با نگاهی گذرا به نمونه های ساختمانهای روستایی در نواحی گوناگون کشور متوجه بهره برداری هوشمندانه روستاییان از مواد و مصالح موجود در دسترس برای ساخت منازل خویش می شویم (زرگر، ۱۳۸۵: ۱۶۳). «عکسهای شماره ۱-۲-۳»

بنابراین در دوره‌ای که روستاییان در انزوای مطلق یا نسبی بسر می بردند و ارتباطات کمی با شهر و محیط اطراف خود داشتند؛ عوامل جغرافیایی و طبیعی نقش عمده ای در شکل داخلی و خارجی مسکن روستایی و

اقتصادی - اجتماعی، روستاها به طور پیوسته و گام به گام وارد این تحولات شدند و برای رسیدن به برنامه‌های توسعه - دستوری - نیاز به زیر و رو شدگی نظام کهنه روستایی (ارباب - رعیتی) فراهم آمد و به دنبال اصلاحات ارضی و آزادسازی نیروهای انسانی و سرمایه از روستاها؛ روابط روستا - شهری نیز دستخوش این دگرگونی‌ها شد. از این رو به دنبال اصلاحات ارضی و در پی آن پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی بسیاری از زنجیرهای قطع ارتباط شهر و روستا گسسته و روستایی با دنیای فراتر از قلمرو سکونتی خویش آشنا گردید. در جامعه‌ای که به مثابه یک سیستم می‌ماند، به دنبال تغییر در کالبد، فعالیتها و کارکردهای شهری و همچنین بسط و گسترش شبکه‌های ارتباطی و توسعه تکنولوژی و به تبع فشرده شدن «فضا و زمان» در قلمروهای سکونتی و پیوند هر چه بیشتر سکونتگاه‌ها به یکدیگر، لزوم تحول و تغییر در فضای روستاها احساس گردید، که نمود بارز این دگرگونی و تحول را می‌توان در شیوه ساخت و شکل خانه‌های روستایی به تبعیت از مسکن شهری مشاهده نمود.

بنابراین خانه‌های روستایی از تحول مصون نیستند، ولی از آنجا که بروز هر نوع تغییری در مسکن مستلزم سرمایه‌گذاری است، و نیز شیوه آرایش خانه‌ها ریشه در عادت و فرهنگ جامعه بهره‌بردار دارد، دگرگونی در آن به تأنی صورت می‌گیرد و همین امر سبب می‌شود تا بروز تغییر در مسکن روستایی، در مقایسه با تحولات اقتصادی جامعه سکونتگاهی با وقفه و درنگ مواجه شود (درئو، ۱۳۷۴: ۳۳۲).

به طور کلی عرصه‌های روستایی در سطح کشور به عنوان یک واقعیت مکانی - فضایی، برابندی از تعامل مؤلفه‌های متفاوت اکولوژیکی - کالبدی، اجتماعی -

فرهنگی و اقتصادی - سیاسی است، که بنا بر مقتضیات زمان و با ملاحظه وضعیت ساختاری - کارکردی آن فضای جغرافیایی شکل گرفته‌اند (ازکیا و همکاران، ۱۳۸۶: ۴۷) از این رو، این فضا برای ماندگاری و ادامه حیات در عرصه سرزمینی و برآوردن احتیاجات ساکنان خود نیازمند ایجاد دگرگونی در کالبد و فضای اجتماعی - اقتصادی خود برای سازگاری و هماهنگ شدن با محیط پیرامون خود می‌باشد؛ که مسکن بعنوان مهمترین احتیاجات او از این تغییر مصون نیست.

خانه‌های روستایی از تحول مصون نیستند، ولی از آنجا که بروز هر نوع تغییری در مسکن مستلزم سرمایه‌گذاری است، و نیز شیوه آرایش خانه‌ها ریشه در عادت و فرهنگ جامعه بهره‌بردار دارد، دگرگونی در آن به تأنی صورت می‌گیرد

در نهایت عوامل کلی در تغییر ریخت و بافت کالبدی روستاها و بالطبع مسکن روستایی را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

- تغییر در نحوه مالکیت اراضی زراعی؛
- ورود تکنولوژی و ماشین آلات جدید تولید به روستاها که سبب استقلال مالی خانواده‌ها و افزایش درآمد آنها گردیده است؛
- افزایش میزان جمعیت، به دنبال رعایت مسائل بهداشتی و پزشکی در روستاها؛
- تغییر نظام خانواده (از گسترده و پدرسالار به هسته‌ای و تک خانواده)؛
- مجاورت مکانی روستاها به شهر و در پی آن مهاجرتها و رفت و آمدهای مداوم به شهر؛

بنابراین در توجیه و بررسی مسکن روستا به عنوان جزئی از بافت کالبدی سکونتگاه روستایی، بایستی به ابعاد مختلف کالبدی و اجتماعی - اقتصادی آن توأمان توجه نمود. که شامل:

۱. - وسعت و شکل فضای آزاد (مانند فضای حیاط و باغچه)؛

۲ - ارتباط نحوه ساخت بنا و مصالح ساختمانی مورد استفاده با محیط اطراف؛

۳ - شکل درونی خانه‌ها (تعداد اتاقها و کارکرد هر یک از آنها)؛

۴ - روند تکوین و گسترش سکونتگاه‌ها؛

۵ - شکل ظاهری خانه‌ها (شیوه ساخت و معماری آنها)؛

۶ - تسهیلات و امکانات خانه های روستایی؛

۷ - سطح زیربنا و سطح مفید بر اساس سطح مسکونی، سطح مورد استفاده اقتصادی، سطح انبارها و مانند آن، می‌باشد (سعیدی، ۱۳۷۹: ۷۵).

روستاییان از یک سو به دلیل عدم رعایت اصول ایمنی و فنی در ساخت مسکن در گذشته و از سوی دیگر عدم جوابگویی این مسکن با نیاز امروز جامعه روستایی، تغییر در مسکن روستایی را به تبعیت از ساخت مسکن شهری شروع نمودند، که مکانیزم حاصل بر این روند را می‌توان در دو شکل کلی توصیف نمود:

الف: روستاییان ضمن ایجاد رابطه و پیوندی ناگسستنی با شهرها، الگوها و شیوه‌های ساخت خانه را از آنجا فرا گرفته و آن را در روستای خود به کار می‌گیرند؛ چرا که اینگونه مسکن شهری توانسته جوابگوی نیازهای امروزی ساکنان آن باشد. همچنین در مقابل خطرات و احتمالات پیش آمده طبیعی -

• اجرای طرح های هادی و بهسازی در محیطهای روستایی به تقلید از فضای شهری؛

• غلبه فرهنگ و الگوی زندگی و معیشت شهرنشینی بر روستاها (طالب و همکاران، ۱۳۸۴: ۵۱- ۴۹).

تأثیرگذاری شهر بر ساخت مسکن روستایی

در مباحث پیشین به کرات لزوم ایجاد تغییر در فضای روستاها و به تبع مسکن روستایی شرح و بسط داده شد، حال این سؤال پیش می‌آید، که این روند تحولات مسکن در روستاها چگونه بوده است؟ چه بسا نادیده گرفتن و رها نمودن روستاها و بی توجهی نسبت به مسکن و بافت کالبدی آنها، ضمن نادیده گرفتن شرایط آسایش برای بخش قابل توجهی از جمعیت کشور؛ برهم زدن تعادل اجتماعی - اقتصادی و کالبدی مناطق و متعاقب آن بروز نابسامانی در نظام سکونتگاهی کشور را به دنبال خواهد داشت (سرتیپی پور، ۱۳۸۵: ۴۹). بطوری‌که نابسامانی در وضع کالبدی و کیفیت نامناسب مسکن روستایی به لحاظ مقاومت در برابر حوالت طبیعی (سیل، زلزله، رانش زمین، طوفان) از مشکلات مهم مسکن روستایی است که استفاده از مصالح کم دوام و بویژه عدم رعایت ضوابط فنی و اصول مهندسی در ساخت و ساز مسکن نقش مؤثری در این زمینه داشته است. از این رو؛ «الزامات بهسازی و مقاوم سازی ابنیه و مسکن روستایی نیز ضرورت اصلاح و سازماندهی بافتهای روستایی را ایجاب می‌کند. چرا که در اکثر موارد بدون اصلاح و بهسازی بافت روستاها، بهسازی و مقاوم سازی مسکن روستایی ممکن نیست» (رضوانی، ۱۳۸۳: ۱۵۳).

انسانی کارآیی و جوابگویی بهتری از مسکن ساخته شده در روستاها را دارد.

به بیانی دیگر شهر با غلبه و سلطه فرهنگی - اقتصادی خویش بر روستاها، و پیش رفتن سکونتگاه‌های کشور به سوی پیوند و هماهنگ شدن؛ به گونه زنجیری به هم پیوسته از مادر شهرهای جهانی، ملی، ناحیه‌ای، روستاهای بزرگ و روستاهای کوچک در یک شبکه سلسله مراتب سکونتگاهی که بین تمامی اجزاء و عناصر آن ارتباط و پیوندی متقابل وجود دارد، شیوه‌های زندگی از بالادست این شبکه به پایین (از کانون‌ها و مراکز شهری به روستاهای پیرامون) تراوش و رخنه می‌یابد. و بر این اساس روستائیان تمایل به ساخت منازل خویش به سبک مساکن شهری دارند.

نهایتاً در این مورد؛ علت هم شکل شدن مسکن روستایی با شهر را باید در عواملی از قبیل رسوخ شیوه زندگی شهری به داخل روستاها در نتیجه ارتباط هرچه بیشتر آنها با شهر دانست. به گونه‌ای که این آمد و شد موجب القاء نیازهای جدیدی شده است، و برخی از نیازهای محسوس روستائیان را محسوس کرده است (ازکیا و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۱).

ب: دلیل دیگر این هم‌شکل شدن را می‌توان در نقش برجسته بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در این زمینه دانست، به گونه‌ای که «بنیاد مسکن انقلاب اسلامی از آغاز تأسیس تا قبل از برنامه سوم توسعه کشور از طریق تهیه و اجرای طرح‌های هادی روستایی، ترویج مسکن از طریق مسکن نمونه در روستاها و اعمال نظارت نسبی بر ساخت و سازهای روستایی، اقداماتی را در جهت بهبود وضع مسکن در روستاها انجام داده است ولیکن در برنامه سوم توسعه کشور در فصل عمران و توسعه روستایی تمامی وظایف مربوط به ساخت و ساز مسکن

روستایی برعهده بنیاد مسکن گذاشته شد (رضوانی، ۱۳۸۳: ۱۶۵). از این رو بنیاد مسکن با ارائه وام‌های بلند مدت (۱۱-۵ میلیون تومان؛ در اقساط ۱۲ الی ۱۵ ساله) برای ساخت مسکن در روستاها به طور مستقیم خود درگیر این موضوع شد. مهم‌ترین نکته در نحوه پرداخت این تسهیلات و چگونگی نظارت بر آن می‌باشد. بنیاد مسکن وام را در اختیار کسانی قرار می‌دهد که برای ساخت خانه از نقشه مهندسی مورد تأیید خود سازمان، استفاده و اجرا کنند و تمامی دفاتر ساخت مسکن نیز به غیر از الگوها و نمونه‌های مسکن شهری چیز دیگری ارائه نمی‌دهند. مکانیزم دیگر پرداخت وام؛ در نوبت‌های چند باره، نظارت ناظر عمران بنیاد مسکن بر ساخت مسکن



تصاویر شماره ۴ و ۵: تبعیت ساخت منازل مسکونی روستاها از منازل شهری در روستاهای مهنجان و باجگاه در شهرستان ممسنی (بهار ۱۳۷۸).

منازل مسکونی خود را نیز بنا می‌کردند، و خوش نشینان بعنوان پایین‌ترین قشر ساکن در روستا از وضعیت نامناسبی در بعد مسکن برخوردار بودند. اما اکنون با فروریختن رده بندی‌های اجتماعی در روستاها و گسترش ارتباطات روستاییان با دیگر نقاط سکونتگاهی در جامعه، هر روستایی بنا بر میل و خواست خود خانه‌اش را بدون در نظر گرفتن پایگاهش در روستا بنا می‌کند (و چه بسا که اقبال کم درآمد و آسیب پذیر جامعه روستایی منازلی بهتر و بزرگتر از اعیان و صاحبان املاک روستا برپا می‌کنند) و این از بعد اجتماعی نیکو و پسندیده می‌باشد که هر کس آنطور که می‌خواهد و موجب رفاه و تعالی اوست زندگی و رفتار کند.

در مورد شکل داخلی خانه‌های روستایی مهم‌ترین مطلب به بعد اجتماعی - فرهنگی و سنن‌های رایج در جامعه روستا در گذشته بر می‌گردد. زیرا روستاییان عموماً به دلیل بافت بسته فرهنگی خود و عدم رابطه و رفت و آمد با دیگر ساکنان خارج از فضای روستای خود، و تعصبات و سنن موجود در روستاها، با روحیه محافظه کاری شدید؛ زیاد مایل به نمایش گذاشتن جزئیات و مسائل خصوصی زندگی روزمره خود در دید عموم نبودند. نکته دیگر در این رابطه جدا بودن و به نوعی دور بودن (گذاشتن) زنان و دختران در کارها و عرصه‌های عمومی روستا بوده است، که به تبع اینکه در دید هر مهمانی باشند، مورد پسند نبود (و نمی‌باشد). اما منازل جدید به سبک شهری با فضاهای باز و حال و آشپزخانه مشترک؛ نتوانسته این پنهان کاری را رعایت نماید و گاهی سبب پدید آمدن مسائل و ناراحتی‌هایی در درون خانه‌ها و جامعه روستایی، شده است. که امید است

می‌باشد. بطوری که خانه بر اساس اصول مهندسی (تهیه شده برای شهرها) ساخته و پایه ریزی گردد. می‌بینیم که در این روند نیز به اجبار، ساخت منزل مسکونی بر اساس مسکن شهری می‌باشد (البته خود روستاییان نیز تمایل شدید به استفاده از الگوهای مسکن شهری دارند) زیرا بدلیل تغییر در شغل و کارکرد روستاییان، کارکرد خانه‌ها نیز باید تغییر کند و شکل و الگوی قبلی مسکن متحول و همگام با نیازهای روز جامعه روستایی ساخته شود. (عکسهای شماره ۴ و ۵).

بر پایه تفاسیر ذکر شده، بدون احتساب فواید ساخت مسکن روستایی به سبک امروزی، الگویی از ساخت مسکن در روستاهای کشور بدون همخوانی با شرایط جغرافیایی و فرهنگی روستاها پیاده و اجرا می‌شود که در بسیاری از موارد نتوانسته آنگونه که باید نیازمندی‌های ساکنان آن را برآورده سازد. نمونه آن را در فضای اشغال کننده و شکل داخلی خانه‌ها مشاهده می‌کنیم.

هرگونه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی مسکن روستایی در کشور هنگامی می‌تواند قرین به توفیق گردد که طرحها و اقدامات با ویژگیها و مشخصات معماری روستایی و سنتهای قومی - فرهنگی و تنوع اقلیمی موجود در مناطق مختلف کشور منطبق باشد

در گذشته به تبعیت از وضعیت اقتصادی و رده بندی اجتماعی ساکنان روستا؛ خانه‌ها در ابعاد و اندازه‌های متفاوتی ساخته می‌شدند؛ به طوری که خانه ارباب و کدخدای ده بسیار بزرگتر و دارای اتاقهای متعددی نسبت به خانه‌های رعایا بوده است. زارعین یا همان رعایا به نسبت جایگاهی که در روستا داشتند

در برنامه‌ریزی‌های کلان در راستای مسکن روستایی این مهم لحاظ شود.

بنابراین هرگونه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی مسکن روستایی در کشور هنگامی می‌تواند قرین به توفیق گردد که طرحها و اقدامات با ویژگیها و مشخصات معماری روستایی و سنتهای قومی- فرهنگی و تنوع اقلیمی موجود در مناطق مختلف کشور منطبق باشد (سرتیپی پور، ۱۳۸۴: ۴۴).

جمع بندی

جوامع روستایی بعنوان پایین‌ترین بخش از نظام سلسله مراتب سکونتگاهی کشور در جریان آزادسازی نیروهای انسانی، سرمایه و گسستن از بسیاری از آداب و رسوم اجتماعی خویش ضمن برقراری ارتباط و پیوندی تنگاتنگ با دیگر جوامع خارج از محیط روستایی (به مدد گسترش تکنولوژی و شبکه‌های ارتباطی) بعد از اصلاحات ارضی و انقلاب اسلامی برای اینکه بتواند خود را با شرایط جدید زندگی و جامعه هماهنگ سازند، نیاز به ایجاد دگرگونی‌های اساسی در محیط مسکونی خود داشته است. و از این رو با تکامل شیوه‌های معیشتی در دیگر جوامع انسانی به خصوص در شهرها، روستاییان به تقلید از این تحولات، تغییرات بنیادین مهمی را در روستاها برای قابل زیست کردن آن مکان سکونتگاهی، فراهم آوردند.

بنابراین مسکن به عنوان مکانی جهت برقراری روابط خانوادگی و ایجاد همبستگی میان آنان در روستاها، به دلیل تغییرات و تحولات در تمامی عرصه‌های سکونتگاهی کشور برای اینکه بتواند جوابگوی نیازهای روزمره ساکنان خود باشد، همگام با دیگر تحولات کالبدی در روستاها مورد تغییر قرار

گرفت. این دگرگونی در شیوه ساخت خانه در روستا بنابر وجود رابطه و پیوند متقابل روستا و شهر و سیطره الگوهای فرهنگی - اقتصادی شهر بر روستا و نقشی که سازمانهای دولتی در این یکرنگ شدن بر عهده دارند، هم شکل و مطابق با مسکن ساخته شده در شهر می‌باشد. که از این رهگذر علاوه بر پدید آوردن محاسن و ایجاد امنیت و آرامش در روستاها؛ در پاره‌ای از موارد معایبی به دلیل نادیده گرفتن شرایط جغرافیایی- فرهنگی روستاها را در این سکونتگاه‌ها پدید آورده است. که امید است با بازنگری در طرح‌ها و برنامه‌های ساخت مسکن روستایی این نقیصه نیز برطرف، و ضمن رسیدن به توسعه همه جانبه در روستاها این جامعه انسانی بتواند آنگونه که شایسته اوست به رفاه و توسعه دست یابد.

پی‌نوشت

۱- جمع آوری گیاهان، میوه و شکار پرندگان و جانوران و در نهایت دامداری

2- H. Lefebver.

منابع

- ۱- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری: توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران؛ چاپ دوم، نشر نی، تهران، ۱۳۸۶.
- ۲- باستی، ژان و برنارد دزر: شهر، ترجمه علی اشرفی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه هنر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۳- بحرینی، حسین: «مفهوم و مشخصات طرح ریزی کالبدی» مجموعه مقالات اولین کنفرانس طرح ریزی کالبدی، مرکز مطالعات شهرسازی ایران، تهران، ۱۳۷۰.

- ۴- توسلی، غلامعباس: جامعه شناسی شهری، چاپ هفتم، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۸۳.
- ۵- حسینی ابری، سیدحسن: مدخلی بر جغرافیای روستایی ایران، چاپ اول، انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان، ۱۳۸۰.
- ۶- درنو، ماکس: جغرافیای انسانی، ترجمه سیروس سهامی، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشار، تهران، ۱۳۷۴.
- ۷- دلفوس، اولویه: تحلیل جغرافیایی، ترجمه سیروس سهامی، چاپ اول، نشر نیکا، مشهد، ۱۳۷۰.
- ۸- رضوانی، محمدرضا: مقدمه ای بر برنامه ریزی توسعه روستایی در ایران، چاپ اول، نشر قومس، تهران، ۱۳۸۳.
- ۹- زرگر، اکبر: درآمدی بر شناخت معماری روستایی ایران، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۰- سرتیپی پور، محسن: «شاخص های معماری مسکن روستایی در ایران»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۲، دانشگاه تهران، ص ۵۲ - ۴۳، تابستان ۱۳۸۴.
- ۱۱- سرتیپی پور، محسن: «مسکن روستایی در برنامه های توسعه»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۷، دانشگاه تهران، ص ۵۶ - ۴۷، پاییز ۱۳۸۵.
- ۱۲- سرتیپی پور، محسن: «معماری مسکن در روستاهای ایران»، فصلنامه مسکن و انقلاب، شماره ۱۱۹، تهران، پاییز ۱۳۸۶.
- ۱۳- سعیدی، عباس: مبانی جغرافیای روستایی، چاپ سوم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۴- شاریه، ژان برنار: شهرها و روستاها، ترجمه سیروس سهامی، چاپ اول، نشر نیکا، مشهد، ۱۳۷۳.
- ۱۵- طالب، مهدی و عباس، سعیدی: شیوه های سکونت گزینی و گونه های مسکن روستایی، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۶- طالب، مهدی و موسی عنبری: جامعه شناسی روستایی با ابعاد تغییر و توسعه در جامعه روستایی ایران، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۷- فیروزنیا، قدیر، محمدحسن ضیاء توانا و عبدالرضا رکن الدین افتخاری: «تبیین فرایند تحول روستا با بهره گیری از نظریه